روزنامه شرق

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران

صاحب امتیاز و مدیر مسوول: مهدی رحمانیان

نشانی: میدان فاطمی، خیابان فلسطین، کوچه برادران غفاری، پلاک ۲۶

تلفن: ۳۷-۸۸۹۸۶۸۲۹ نمابر: ۸۸۹۸۶۸۴۸ تلفن آگهی‌ها: ۲۲-۸۸۹۸۶۸۲۰

امور مشترکین: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰

توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰

چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

www.sharghdaily.ir

تهران: اذان ظهر ۱۳:۰۳ اذان مغرب ۲۰:۰۱ اذان صبح فردا ۴:۵۳ طلوع آفتاب ۶:۲۳

روزنامه شرق

یکشنبه ● ۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ ● ۱۰ جمادی‌الثانی ۱۴۳۴ ● ۲۱ آوریل ۲۰۱۳ ● سال دهم ● شماره ۱۷۱۲ ● ۱۶صفحه

«احمدرضا احمدی» در مطبوعات

شرق: کتاب «یک ضیافت خصوصی» مجموعه گفت‌وگوهای «احمدرضا احمدی» با مطبوعات است و به گزینش «رسول رخشا» در ۳۶۶ صفحه و با قیمت ۱۲۵۰۰ تومان توسط نشر قطره به پیشخوان کتابفروشی‌ها آمده است. این کتاب شامل ۲۴ گفت‌وگو از نویسندگان، شاعران و روزنامه‌نگاران ایرانی با این شاعر معاصر است که می‌توان به تعدادی از آنها از جمله گفت‌وگوی «منوچهر آتشی»، «عبدالحسین آذرنگ»، «علی دهباشی»، «شهریار مندنی‌پور»، «منصور ضابطیان»، «مهدی یزدانی‌خرم»، «ایمان پاک‌نهاد» و... اشاره کرد.

زاویه دید

او «سعدی» آخرالزمان است

پوریا سوری

● شاید اگر «سعدی افشار» دو روزی بیشتر به زندگی امان می‌داد و می‌گذاشت خورشید «اول اردیبهشت»، باز هم در سفیدکردن روی این سیاه ناتوان بماند، در روز بزرگداشت «سعدی شیرازی» به دیار باقی می‌شتافت که اینچنین نشد و کوه به کوه نرسید و از قضا سعدی به سعدی رسید.

● امروز روز «سعدی» است؛ شاعری که پس از گذشت هفت‌قرن از حضورش در ادبیات ایران هر روز اقبال تازه‌تری می‌یابد و خوانش نسل جوان از او بیشتر. چه آنکه این روزها اگر چرخی در فضای اینترنت بزنیم به تک‌بیت‌ها یا مصرع‌هایی از او در طرح‌های گرافیکی برمی‌خوریم که به عنوان کاور بر پیشانی وبلاگ‌ها و صفحه‌های شبکه‌های مجازی جا خوش کرده است و از همین روزنه می‌توان به اقبال روزافزون سعدی در مقابل هم دوره‌ای‌هایش چون حافظ پی برد. البته منتقدان بی‌شماری با تبلیغ پیامکی شعرهای بزرگان ادبیات ایران مخالفند و عقیده دارند رواج این نوع ادبیات پیامکی منجر به خوانش ناقص اشعار این شعرا و به نوعی به قهقرارفتن ادبیات خواهد شد، اما چه دوست داشته باشیم و چه نه این روزها «شعرگرافی» یا «شعرنگاری» سلیقه روز فضای مجازی است و دیوارنگاره‌های مجازی هر روز شعری کمتر شنیده‌شده از یکی از اهالی ادبیات را دست‌به‌دست می‌چرخاند و همه‌گیر می‌کند که در آن میان «سعدی» بی‌رقیب است.

● صفحه آخر دیروز روزنامه «شرق» پر بود از یاد هنرمندان هنرهای نمایشی در رثای «سعدی نمایش سنتی ایران»، مردی که حضورش نوستالژی نسلی «سیاه باز» دیده بود! وقتی صفحه را دوباره نگاه می‌کردم این فکر مدام در سرم می‌چرخید که فردا روز که نسل پس از ما دیگر نوستالژی کم‌رنگی هم از نمایش تخت‌حوضی و سیاه‌بازی نداشت با چه زبانی باید برایش توضیح داد که مردی بود سعدی نام در زمانه جوانی ما، که پیرهامان آن را بزرگ می‌داشتند و جوان‌هامان غریب، و شهره بود که چون همنام خویش «سعدی علیه الرحمه» در همه شهر و همه عمر سرخوشانه می‌خواند:

هرکس به زمان «خویشتن» بود
من «سعدی» آخرالزمانم.

ادامه از صفحه اول

سعدی اینگونه است

۴- معناگراست و به کمترین اندازه، کلیشه در میان می‌آورد درحالی‌که به گفته خودش: عبا گر حریر است و گر پرنیان / به ناچار حشرش بود در میان

۵- سهل و ممتنع می‌گوید یا می‌نویسد. این جادوی سهل و ممتنع را می‌توان دریافت؛ اما نمی‌توان به روشنی توضیح داد یا توجیه کرد. اگرچه راقم این سطور در مقاله‌ای کوشیده پایه‌های واقعی این صفت سهل و ممتنع را پیدا کند. ازجمله این بود که اغلب سخن سعدی طنزآمیز است و از سعدی آموخته‌ام که «طنز کمرنگ»، بهترین طنز است. دیگر آنکه روحیه ساده و مردم‌آمیز را به قول خودش، «آمیزگار» دارد. دیگر اینکه سخنش بیشتر از حد متعارف، دستورمند است. مراد از دستورمند این است که جملات یا عبارت‌های او مثلا بر اثر گیر و گرفتاری عروضی، از قاعده به در نمی‌رود و اگر بخواهیم شعر او را به نثر دربیاوریم، کمتر نیازی به جابه‌جاکردن ارکان جملات داریم. پس سخن او همواره سلیس، سالم، صحیح، تازه‌به‌تازه و ابتکاری است.

۶- خودش حکمت‌آموز و سخنش حکمت‌آمیز است.

۷- با همه معارف اسلامی، انس دارد و بدون اینکه فخرفروشی کند، فضیلت‌های فرهنگی و اخلاقی او را در سخنش درمی‌یابیم.

۸- در زبان عربی استاد است و ملمعات (شعرهای فارسی - عربی) یا عربی‌های یکدست او -به ارزیابی استادان بزرگ عرب زبان و عرب‌تبار- در اوج فصاحت است؛ آن هم نه با معیار فارسی، بلکه با معیار سخن‌سنجی عربی. چنانچه احسان عباس بر طبعی از شعرهای عربی سعدی مقدمه نوشته. گفته جهان عرب بیش از ۷ قرن از او بی‌خبر بوده است.

۹- سعدی در انواع قالب‌های شعر از تک‌بیت تا قصیده و از رباعی تا غزل، مهارت دارد. ضمنا فراموش نکنیم که او تنها هنرمند فارسی‌زبان ایرانی است که در نظم و نثر به یک اندازه استاد است.

۱۰- سعدی دین درست و بی‌تعصب دارد و زهدفروش نیست؛ اما بسی اخلاق‌گراست و او دین بی‌اخلاق یا اخلاق بی‌دین را که کمتر هم مصداق دارد، نمی‌پذیرد. حاصل کلام آنکه او دین را آمیخته به اخلاق و آموزگار اخلاق می‌داند

۱۱- عرفان او پارسایانه و زیبایی‌شناسانه و شریعت‌گرایانه، اما نه زاهدانه است. درباره سعدی در کمتر از سی صفحه نمی‌توان حتی حق نکات ابتدایی را ادا کرد؛ اما این تاملی اجمالی است که در روز سعدی، تقدیم می‌شود.

گزارش میدانی

ماجراهای «زکی ترکه» و سینمایی که ۳۰ سال پیش به اغما رفت

کوچ سینما از سینما «کوچ»

جواد حیدریان

عکس: مهدی حسنی، شرق

تبلیغات فیلم «بیلیاردباز» هنوز روی دیوار سینماست، با بازی «پل نیومن»! سینمایی که روزی چشم و چراغ محله گرگان بود، حالا ۳۰ سال آزگار از رونق افتاده و کنج میدان بی‌استفاده مانده است. سینمایی که روزی «فردین» و «بهروز وثوقی» بر پرده سفید آن درخشیدند و حتی برای خریدش به خانه «زکی‌الله بهروزفر» صاحب سینما آمدند ولی سینما معامله نشد. حالا سه دهه است سینما «کوچ» بلاتکلیف و قامتش در برابر زمان فرسوده شده است.

۳۷ سال پیش - ۱۳۵۵

روز - داخلی - اتاق کنترلچی

غلام، کنترلچی سینما کوچ، پسر خوش‌قیافه و محبوبی که «زکی ترکه» او را زیاد دوست می‌داشت، در ورودی سینما شیطنت می‌کند. زکی بدعنق و به قول «پرینوش قاسمی‌وش» همسرش «اوقاتش تلخ می‌شود» و کشیده محکمی به گوش غلام می‌کوبد. سکوت همه اتاق کنترل را می‌گیرد، غلام اتاق را ترک می‌کند و برای همیشه از سینما می‌رود.

۳ سال بعد - ۱۳۵۸

روز - خارجی - خیابان گرگان

اوایل انقلاب است. جلوی سینما کوچ غلغله شده. تجمع‌کنندگان تماشاگران سینما نیستند، بلکه کسانی هستند که شاهد دستگیری صاحب سینما و رفتن او به سمت کلانتری محل‌اند. «زکی ترکه» دستگیر می‌شود و همسر او به مغازه پارچه‌فروشی «ناصرخان» می‌آید. می‌بیند اوضاع به هم ریخته و همسرش را دستگیر کرده‌اند.

۱۴ فروردین ۱۳۵۸

روز - داخلی - کلانتری محل

در ساختمان کلانتری گرگان زکی ۷۰ساله با دستبند، نشسته است. چند شاکی دارد که با پاسبان‌ها صحبت می‌کنند. اغذیه‌فروش محل، مرد کبابی و مهم‌تر از آنها «غلام» پسرک کنترلچی که روزی شاگرد زکی بود و با کشیده توی گوشش از سینما اخراج شد، شاکی هستند. آنها شکایت کرده‌اند که زکی از پشت‌بام سینما کوچ بر سر انقلابی‌ها، آتش می‌ریخته و آنها را مصدوم کرده است. پلیس شکایت آنها را پذیرفته، زکی دستگیر و همان روز با حکم راهی زندان می‌شود.

۳۳ سال بعد - اسفند ۱۳۹۱

روز - داخلی - رستوران تاپ - میدان گرگان

پرینوش همسر زکی ترکه می‌گوید: «وقتی زکی‌خان دستگیر شد، پیر بود. پیرمرد موقع دستگیری اوره، قند خون، غلظت خون، روماتیسم و... داشت. یک و سال و نیم زندان بود اما با استشهاد محلی و عفو حضرت امام(ره) از زندان آزاد شد. مرد دست به خیری بود. ما اهل همین محله گرگان هستیم. آن موقع این سینما که البته بخشی از آن از همان ۷۰ سال پیش وقف مدرسه بود و مغازه‌های اطراف این ملک ۲۷۰۰ متری، همه متعلق به همسرم بود که اجاره می‌داد و پول ناچیزی می‌گرفت. آن شرایط باعث شد همه اموال و دارایی ما در همان سال‌های اول انقلاب مصادره شود.

۳۲ سال پیش - مهر ۱۳۵۹

شب - داخلی - بیمارستان

زکی ترکه، روز بعد از عفو و آزادی به دلیل مشکلات و بیماری‌هایی که داشت روانه بیمارستان می‌شود. همزمان با آغاز جنگ تحمیلی او با اصرار «پرینوش» همسرش در بیمارستان بستری شد ولی شب سوم مهر سال ۱۳۵۹ بعد از اولین حمله هوایی به تهران بر اثر ایست قلبی درگذشت. به قول همسرش «چهار بچه داشت که مرد، دو دختر و دو پسر»!

۲ سال بعد - سال ۱۳۶۱

همه اموال صاحب سینما کوچ مصادره شده است اما با همکاری آیت‌الله گیلانی و با حکم دادگاه تجدیدنظر ۵۰درصد اموال مصادره شده به خانواده برمی‌گردد. حاج آقا موحد رییس بنیاد مستضعفان حق انتخاب ۵۰درصد اموال را به وارث زکی ترکه می‌دهد تا از بین مدرسه و مغازه و سینما خود انتخاب کنند. آن زمان ملک ۲۴میلیون برآورد می‌شود و خانواده با مشاوره مقامات دولتی وقت سینما را انتخاب نمی‌کنند و مدرسه و مغازه‌ها را که سرقفلی بودند برمی‌دارند.

۲۱ سال بعد - سال ۱۳۸۲

بنیاد مستضعفان سینما کوچ را به مبلغ هفتصدمیلیون‌تومان به آقایی به نام «بتولی» می‌فروشد. این خبر را کسبه اهل محله گرگان تایید می‌کنند. آقای بتولی به خانواده «زکی ترکه» درباره چگونگی خرید سینما گفته؛ این سینما را در ازای مبلغ ۷۰۰میلیون‌تومان طلبی که بابت فعالیتی که برای بنیاد انجام داده به او واگذار کرده‌اند. حالا به‌دلیل مشکلات سندی ملک ۲۷۰۰ متری، به همراه خانواده آقای بهروزفر که ۵۰درصد ملک را در اختیار دارند با مشکل مواجه‌اند و ساختمان روز به روز فرسوده و بلا استفاده شده است. مغازه‌ها به‌دلیل سرقفلی بودن ملک اجاره مصوب پیش از انقلاب را پرداخت می‌کنند. به گفته صاحبان ملک مال و اموال آنها بی‌استفاده و در حال استهلاک است.

۹ سال بعد - اسفند ۱۳۹۱

روز - خارجی - حوالی میدان گرگان

پیرمرد پارچه‌فروش با متری در دست، قواره پارچه‌های گل گلی را پایین می‌آورد و می‌گوید: «سال‌هاست سینما نرفته‌ام. اهل سینما بودم. حالا سال‌هاست سینما از رونق افتاده و کسب‌وکار ما هم تعریفی ندارد.» سری تکان می‌دهد و می‌گوید: «۵۳ سال است در این محل زندگی می‌کنم. آن موقع که سینما سینما بود صاحبش «زکی ترکه» که مرد گردن‌کلفتی بود و چند تا نوچه داشت، سینما را سر پا نگه داشت. انقلاب که شد افتاد زندان.»

عباس‌آقا که سال‌هاست کنار سینما سوپرمارکت دارد، می‌گوید: «این دهنه مغازه متعلق به همین مجموعه سینماست. بعد از انقلاب سینما تعطیل شد. البته آن زمان اینجا «مشروب‌فروشی» بود، بعد شد «کله‌پزی» و بعد «پیتزافروشی». زکی ترکه هم بعد از زندان مرد و سینما افتاد دست بنیاد مستضعفان. می‌دانم چند سالی است، بنیاد فروخته به یک آقایی توی بخش خصوصی. صاحب قبلی ملک من یک شخص ارمنی بود که اجاره را به حساب او می‌ریختیم»

ضلع غربی سینما حالا یک ساندویچی است که پیشتر هم همین وضع را داشت. صاحب ساندویچی می‌گوید: «زمانی‌که سینما تعطیل شد من ۱۸ سال داشتم. آن موقع اینقدر این سینما شلوغ بود که اصلا جای سوزن انداختن نبود. الان کسی حوصله فیلم دیدن ندارد. یعنی سینمایی نیست که کسی فیلم ببیند.» او با حسرت تعریف می‌کند: «ارزش این ملک و مغازه‌هایی مثل مغازه ما خیلی زیاد است. البته ما سرقفلی هستیم و کلا ماهی ۴۰هزارتومان اجاره می‌دهیم. اما اگر سینما راه بیفتد می‌دانید وضع ما چطور خواهد شد؟»

پیرمردی که روبه‌روی سینما بساط پهن کرده می‌گوید: «خیلی از بازیگران سینما اینجا بودند. آقایی تو این سینما کار می‌کرد به نام «فرزین» که نقش آقا دزده رو توی یک فیلم بازی می‌کرد... فیلم « گاوصندق» هم همین جا بازی شد، توی همین سینما کوچ. حتی چند سال پیش اینجا لوکیشن یک فیلم دیگر هم بود. تبلیغات فیلم بیلیاردباز که حالا روی پرده سینما کوچ است و بر درودیوار سینما نقاشی شده، برای ساخت فیلمی دیگر بود که اینجا بسازند.» او با حسرت می‌گوید: «این سینما دیگر از رونق افتاده مگر اینکه لوکیشن یک فیلم دیگر شود!»

اوایل بهار - سال ۱۳۹۲

روز - خارجی - میدان گرگان

پرینوش قاسمی‌وش همسر زکی بهروزفر، نگاهی به ساختمان سینما کوچ می‌اندازد که حالا رنگ قهوه‌ای سوخته‌اش از رو رفته و چنارهای روبه‌رویش بلند شده و برگ‌های سبزشان در باد تکان می‌خورد. می‌گوید: «ما مانده‌ایم و یک ملک و سال‌های از دست رفته. حالا هیچ‌کس فیلم نمی‌بیند. زمانی «فردین» خدا بیامرز آمد خانه و می‌خواست سینما را بخرد. زکی خان قبول نکرد. عاشق سینمایش بود. حتی بهروز وثوقی هم آمد سینما را بخرد به او هم نفروخت. حالا هم ما نمی‌توانیم بقیه سینما را بخریم و کسی به قیمت مناسب هم سهم خودمان را نمی‌خرد. من مانده‌ام و بچه‌هایم و نوه‌هایی که خرجشان سنگین است. شهردار منطقه ۷ قبل از عید به من قول داد سال ۹۲ می‌خواهد سینما را بخرد. خرید سینما اگر در اولویت بودجه شهرداری منطقه ۷ قرار بگیرد، می‌تواند خاطرات از دست رفته بسیاری از مردم را دوباره بازگرداند. شهردار به ما قول داده که سینما در اولویت شهرداری منطقه‌است.»

احسان گنجی

ehsanganji58@gmail.com

کارتون خواب

از هرنظر بی‌ضرر

زلزله‌شناسی غیرسیاسی

پوریا عالمی

● حالا که زلزله کفش و کلاه کرده و دارد شهر به شهر می‌رود ما یک جلسه زلزله‌شناسی برگزار می‌کنیم که کار یکسره شود.

۱- از کجا بفهمیم زلزله به شهری رفته است یا سفرهای منطقه‌ای رفتند؟

از حجم خرابی‌ها.

۲- خبرهای بد مثل آلودگی هوا و غیره هر روز ما شهروندان را تکان می‌دهد. آیا با این همه تکانی که هر روز می‌خوریم نسبت به زلزله ضدضربه شدیم؟

نه.

۳- آیا این گزاره درست است که ایران زلزله‌خیز و ایرانی‌ها زلزله‌خیز هستند؟

خیر. ایرانی‌ها حادثه‌خیز هستند.

۴- شما دارید می‌لرزید. چرا؟

الف- زلزله آمده.

ب- ماشین گشت آمده.

پ- پدرتان درآمده.

ت- [...]

۵- اولین منشور حقوق بشری برای ما ایرانی‌هاست. آیا می‌توانید یک دلیل بیاورید که اولین زلزله هم برای ما بوده که از ایران به کشورهای دیگر رفته است؟

بله. منارجنبان. دلیل محکم و متزلزلی برای اثبات این موضوع است.

۶- آیا این همه زلزله ما را به خودکفایی در امر تولید زلزله می‌رساند؟

نخیر.

چون زلزله هی ما را تکان می‌دهد ما می‌افتیم عقب پس نمی‌توانیم به جایی برسیم.